

«جین» و گلها

مختلف از جمله ادبیات ایران پرداختیم. سعدی و حافظ و مولوی را خواندیم (البته در ترجمه) و دیدیم ادبیات ایران چیز دیگری است. این شعرها چیز دیگری است. به همین جهت تصمیم گرفتیم به ایران برویم، زبان فارسی را یاد بگیریم و این ادبیات استثنائی را با زبان خودش بخوانیم. جین می افزاید آن زمان مثل حالا نبود که هر کتابخانه ای یک قفسه بزرگ ویژه مولوی داشته باشد - منابع محدود بود. این بود که به ایران رفتیم و در دانشگاه پهلوی شیراز به یاد گرفتن زبان فارسی مشغول شدیم.

جین و شوهرش شش سال در ایران می ماندند و پس از فراگرفتن زبان، به مطالعه ادبیات ایران می پردازند. او می گوید در طول اقامت در ایران به موسیقی ایران، به ویژه گلها نیز که در آن سالها از رادیو پخش می شد، علاقمند شده است. در گلها، تلفیق شعر خوب با موسیقی مناسب، که برنامه را از برنامه های دیگر موسیقی متمایز می ساخت توجه او را به سوی خود جلب می کرد. شعرهای برنامه از شاعران مختلفی انتخاب می شد ولی یک نوع هماهنگی محتوایی میان آنها برقرار بود که ارزش برنامه را بالا می برد. همین دقت و هماهنگی سبب میشود که جین به فکر مطالعه و گردآوری مجموعه گلها بیفتد. مطالعه ای دانشگاهی که تا آن زمان کسی به فکر آن نیفتاده بود. طرح مطالعاتی جین



در جریان برگزاری « جشنواره گلها » در لندن که هفته گذشته درباره اش نوشتیم، با یک پژوهنده آمریکائی آشنا شدیم که سالهاست همه زمان و توان خود را در راه پژوهش در موسیقی سنتی ایران به ویژه موسیقی برنامه گلها به کار گرفته و مجموعه بی بدیلی را از این موسیقی گرد آورده است. او که « جین لویزون » نام دارد، در تهیه و تدارک برنامه جشنواره با بنیاد توس همکاری نزدیک داشته و یکی از سخنرانان جشنواره بوده است. با این همه، به سبب شتابی که در رساندن گزارش به نیمروز داشتیم نام او از قلم افتاد. اینک با پوزش از او و به جبران سهوی که پیش آمد، تکه هائی از گفتگوئی را که با او در مورد رابطه - اش با ایران و موسیقی ایران برگزار کرده ایم، به نقل می آوریم.

در آغاز از خانم «جین لویزون» می پرسیم که چگونه با ایران و شعر و موسیقی اش آشنا شده است؟

■ من و شوهرم به شعر فارسی از جوانی علاقه داشتیم. هر دو در سال های هفتاد، در دانشگاه هنر به مطالعه ادبیات ملل

را نه تنها دانشگاه می پسندد که کتابخانه بریتانیا نیز حمایت خود را از آن اعلام می کند و طرح « گل‌های » او را در چهار چوب برنامه بزرگتری می گنجانند که تحت عنوان « آرشو های در خطر » به راه انداخته است. جین می گوید در جریان پیشبرد « پروژه گل‌ها » بوده که با اعضای خانواده پیرنیا - بنیانگذار برنامه گل‌ها - و نیز با هنرمندان وابسته به این برنامه آشنا شده و اطلاعاتی را که لازم داشته از آنها بدست آورده است.

مست مستم ...!

جین، شعر نوی ایران را هرگز قابل مقایسه با ادبیات کهن آن نمی داند: « این شعر های مدرن ایران - شعرهایی که از نیمه قرن بیستم به بعد سروده شده - خیلی شبیه به شعرهای اروپائی است. مثل شعرهای رمبو، ملارمه، ریلکه و ... که ما آنها را در اصل خوانده ایم ... شعر نوی ایرانی برای ما مثل بازتاب شعرهای خودمان است! و آن مزه و جذابیت شعرهای کلاسیک اصیل ایران را ندارد! ...»

■ جین جشنواره گل‌های لندن را که به همت بنیاد توس و خانم جمیله خرازی برگزار شد، کاری ارزنده می داند و افسوس می خورد که خیلی از هنرمندان گل‌ها که از آنها دعوت نیز به عمل آمده بود هر یک

به دلیلی نتوانسته بودند در جشنواره شرکت کنند. جین به یاد بیژن ترقی یکی از ترانه سرایان برنامه گل‌ها می افتد که شوربختانه همزمان با برگزاری جشنواره در تهران از دار دنیا رفت:

من پیش آقای ترقی هم رفته بودم. با ایشان مصاحبه هم کرده ام...مرد با محبت نازنینی بود. خاطرات شیرینی از همکاری با مرحوم پیرنیا و پرویز یاحقی و هنرمندان دیگر داشت... با وجود آن که بیمار بود (حدود دو سال پیش)، بی نهایت مهمان نواز بود.

با محبت و حوصله بسیار ما را پذیرفت و به همه سؤالات (کنجکاوانه) جواب داد!

- می دانم که غزل معروف « مست مستم ساقیا دستم بگیر » از بیژن ترقی است که گلپایگانی به شیوه مخصوص به خود آن را خوانده است، جین ولی شان نزول آن را نیز می داند:

« همه توی یک میهمانی بودند و خیلی شنگول بودند! آقای ترقی دوسه بار خواسته بلند شود و نتوانسته و هی می افتاده تا سرانجام خطاب به گلپا می گوید:

« مست مستم... دستم بگیر!... این جمله در ذهن ها می ماند و به زودی آهنگ خود را پیدا می کند! »